

جایگاه مسجد جامع کوفه در تمدن اسلامی

عباسعلی فراهتی

دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

a.farahati@gmail.com

محبوبه ساتر

کارشناسی ارشد نهج البلاغه (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۹

چکیده

مساجد جامع برخی شهرها، از زمان صدر اسلام و پس از آن، نه تنها در بعد عبادی بلکه در تمامی ابعاد آموزشی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بسیار فعال بوده‌اند. تمامی این ابعاد و کارکردها زمینه‌ای شد تا تمدن اسلامی از درون مساجد مسلمین آغاز گشته و مساجد، خصوصاً مساجد جامع، نخستین پایگاه برای رشد و بالندگی این تمدن فراگیر محسوب شوند. مهم‌ترین کارکرد مسجد، به عنوان مهم‌ترین رکن زایش و اعتلای یک تمدن اصیل، کارکرد علمی و آموزشی آن است و در این مقاله بدان بیش‌تر از سایر کارکردها پرداخته می‌شود.

مسجد، ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین مرکز اشاعه‌ی علوم مختلف بوده و نقش مهمی در شکل‌گیری تمدن اسلامی داشته‌اند. در این میان، مسجد جامع کوفه نیز، به دلیل جامعیت علمی و درک حضور اساتیدی همچون امیرالمؤمنین امام علی(ع) و امام صادق(ع) و به تبع آنان صحابی و شاگردان این ائمه‌ی همام، مرکز نشر علوم و تعلیم و تعلم بوده و نقشی بی‌بدیل در رونق علوم و شکوفایی تمدن اسلامی داشته است و در تأثیرگذاری و اهمیت آن، همین بس که شهر کوفه را، بعد از مکه و مدینه، به عنوان سومین مرکز علمی-اسلامی مطرح نموده است.

پژوهش حاضر بر آن است که جایگاه مسجد جامع کوفه و نقش کلیدی آن را در تمدن اسلامی بر اساس شواهد تاریخی و مطالعات کتابخانه‌ای اثبات نماید.

واژگان کلیدی: مسجد، مسجد جامع کوفه، تمدن اسلامی، علم، ائمه معصومین علیهم السلام.

از آن جا که مسجد، نخستین خانه‌ای است که برای عموم مردم بنا شده و از زمان حضرت آدم و به دست او ساخته شده است و به عبارت دیگر تاریخچه‌ی مسجد با حضور اولین پیامبر در روی زمین گره خورده است و به عنوان نخستین پایگاه عبادی مورد توجه بوده و در زمان پیامبر اسلام و پس از هجرت ایشان به مدینه، نه تنها جایگاه اصلی اجتماع مؤمنان برای برگزاری مراسم عبادی بوده است؛ بلکه کانون معارف و احکام اسلامی و مرکز تبلیغات و قرارگاه سیاسی و اداره‌ی دولت نیز به شمار می‌رفت. به این ترتیب مسجد در آن روزگار از نظر عملکرد، یک نهاد بود با چندین نقش. بعدها این نقش برای تمامی مساجد خصوصاً مساجد جامع، در تمامی شهرها نهادینه شد و مسجد صرفاً مکانی عبادی نبود. برخلاف کلیسا که علم را در تقابل با دین مطرح نمود و انسان متمدن را انسانی دین‌گریز معرفی نمود؛ اسلام هرگز این نگاه را به مسئله علم و دین نداشته بلکه علم و دین را دو بال ترقی و تعالی انسان می‌داند. علاوه بر این کارکرد علمی مساجد از همان زمان صدر اسلام، گواهی بر این ادعاست که این دو هرگز تناقضی با یکدیگر ندارد. لذا توجه به گسترش دامنه‌ی علوم از داخل مساجد و نقش ائمه معصومین به عنوان نخستین معلمان این مراکز، و تربیت علما و شاگردان برجسته، نقش تمدن‌ساز بودن این مراکز را بیش از پیش برای ما اثبات می‌کند.

یکی از این مساجد که در حقیقت یکی از تأثیرگذارترین مراکز علمی جهان بوده و توانسته الگویی برای ایجاد مدارس ابتدایی (مکتب) و پس از آن دانشگاه‌های سطوح عالی اروپا محسوب شود، مسجد جامع کوفه است که در نشر علوم و معارف اهل بیت: به عنوان یکی از ارکان تمدن ساز اسلامی، نقشی مهم و اساسی داشته است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی درصدد بیان کارکرد علمی مسجد جامع کوفه بوده و پس از بررسی علوم مطرح شده در این جامع و معرفی اساتید و شاگردان آن و تأثیرات دامنه دار آن حتی پس از تأسیس و رونق حوزه‌ی نجف اشرف، نقش و جایگاه این مسجد را در تمدن اسلامی به اثبات می‌رساند.

بحث

تبیین مفاهیم

برای تبیین جایگاه مسجد جامع کوفه در تمدن اسلامی، شرح و توضیح برخی از مفاهیم، ضروری به نظر می‌رسد. که در ادامه به اختصار به شرح این مفاهیم می‌پردازیم:

۱. مسجد

مسجد، در عربی از ریشه (سجد) مشتق شده و به معنای مکان سجده و عبادت آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۲۶). ابن منظور، مسجد و مسجد را این گونه تعریف می کند: جایی است که در آن سجده می کنند و مفرد مساجد است. زجاج می گوید: «هر جایگاهی که در آن عبادت کنند، مسجد است.» ابن اعرابی می گوید: «مسجد به فتح جیم، محراب و نمازگاه خانه هاست و مسجد به کسر جیم، نمازگاه جماعات است و جمع آن مساجد است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۰۴). در این که سابقه ای این کلمه به پیش از اسلام برمی گردد، تردیدی نیست و مسأله در ریشه ی عربی یا غیرعربی آن است که به نظر می رسد ریشه ی غیرعربی آن صحیح تر باشد؛ چرا که سابقه ی استعمال این کلمه در خارج از جهان عرب وجود دارد. از آن جمله حضرت سلیمان که پس از ساختن معبد در اورشلیم آن را «مسجد الاقصی» نامید و این نام ارتباطی به دوره ی اسلامی و یا جهان عرب نداشته است. بعدها یهودیان بنی اسرائیل که پس از دوران اسارت بابل، زبان عبری را که زبان تورات است فراموش کرده و به زبان آرامی تکام می کردند نیز این معبد را به همین نام شناختند (برومند اعلم، ۱۳۸۰: ۱۵). پیدرسن در مقاله مفصل خود در «دایرةالمعارف اسلام» می گوید اصل کلمه ی «مسجد» شاید به زبان های قدیمی آرامی و نبطی و نیز به زبان های سریانی و AMBARIC در اتیوپی مربوط باشد (السباعی، ۱۳۷۲: ۲۰).

مسجد از همان آغاز پیدایش در زمان حضرت رسول اکرم (ص) هر چند به عنوان پایگاه عبادت خداوند بنیان گذاری گردید ولی تمام فعالیت های علمی و اجتماعی جامعه نو خاسته اسلامی را پوشش می داد.

۲. تمدن

تمدن، در عربی از ریشه ی (مدن) به معنای خوگرفتن به اخلاق شهرنشینی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۵۵) همچنین، تغییر یافتن از جهل و نادانی به شهریگری و انسانیت (مهیار، بی تا: ۲۵۸) آمده است. در زبان های بیگانه نیز کلمه ی تمدن (Civilization) از کلمه ی (Civita) که در مقابل وحشیگری قرار گرفته، و همچنین از کلمه ی (Civilis) به معنی شهرنشین، گرفته شده است (حجازی، ۱۳۷۸: ۵۷).

«تمدن»، مفهومی بدیع و جدید است و زمانی که درباره ی آن داوری می شود یا حکمی صادر می گردد، درصدی از خطا در این حکم، معقول و منطقی است. «تمدن» کلمه و مفهومی است که بر ساخته ی انسان های سده های اخیر است و بر اساس آن، تاریخ محدوده ی انسانی و جغرافیای از ابعاد

هنری، علمی، اقتصادی و غیره بحث و بررسی می‌شود. بی‌شک واژه‌ی تمدن طی سده‌ها دچار تحول مفهومی شده است و از آن‌جا که اختلاف نظرهای بسیاری در تعریف و تبیین هر کدام از این مفاهیم وجود دارد، لذا بروز شبهاتی در خصوص مباحث مربوط به این مفاهیم با توجه به تعریفی که برگزیده می‌شود، طبیعی است (ولایتی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰). تمدن، در اصطلاح و عرف، شهرنشین را گویند که دارای زندگانی اجتماعی باشد و زندگی اجتماعی، اسباب و وسایل اجتماعی می‌خواهد و باید با مشارکت افراد و ابناء نوع در تهیه وسایل زندگی و دفاع از موانع و مبارزه با مشکلات، بذل مساعی شود تا یک زندگی اجتماعی بر اساس مدنیت به وجود آید (عمادزاده، بی‌تا: ۱۵۴). ویل دورانت معتقد است: «تمدن، عبارت است از خلاقیت فرهنگی، که خود در نتیجه‌ی وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی امکان وجود می‌یابد.» (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳).

تمدن از نظر هانتینگتون، بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۸). هنری لوکاس نیز، تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده شده می‌داند که همه‌ی مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات، تفریحات، علم، اختراعات، فلسفه و دین را در بر می‌گیرد (لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۳). این تعابیر و تعاریف، ویژه‌ی اندیشمندان مغرب زمین است، اما شرقی‌ها نیز برداشت‌ها و تعاریف خاص خود را دارند:

ابن خلدون، قدیم‌ترین متفکر مسلمان تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۷)؛ اما اندیشمندی دیگر از شمال آفریقا قرن‌ها پس از ابن خلدون می‌نویسد: تمدن، مجموعه‌ای از عوامل اخلاقی و مادی است که به یک جامعه فرصت می‌دهد برای هر فردی از افراد خود، در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی، از کودکی تا پیری، همکاری لازم را برای رشد به عمل آورد و تمدن موجب مصونیت زندگی انسان و تأمین روند حرکت و فراهم آوردن نیازمندی‌های فرد است و همچنین وسیله‌ای است برای حفاظت از شخصیت ملی و دینی او (ولایتی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱ به نقل از کتاب «مالک بن نبی اندیشمند مصلح»، صص ۹ و ۱۹۸).

از نظر علامه جعفری تمدن عبارت است از تشکل انسان‌ها با روابط عالی و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیش برد اهداف مادی و معنوی برای رسیدن به «حیات معقول» که به فعلیت رسیدن همه استعداد‌های سازنده انسانی در آن حیات دست به کار می‌شوند (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۶۲). در یک جمع بندی کلی و با توجه به مجموعه‌ی تعاریف، می‌توان تمدن را حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی و خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی و یا به قول ابن خلدون عمران یافتن دانست. از نظر ابن خلدون، جامعه‌ای که با ایجاد

حاکمیت، نظم پذیر شده، مناصب و پایگاههای حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم، نظارت نمایند و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضائل و ملکات انسانی، چون علم و هنر شده است، حائز «مدنیت» است (ولایتی، ۱۳۹۰ پ، ج ۱: ۲۲).

۳. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی عبارت از آن دسته نمودهای عینی و فیزیکی است که در تمدن بشری با پشتوانه‌ی فرهنگ اسلامی به وجود آمده و یا بعضاً تحولات گستره‌ای که در برخی نهادها و نمودهای عینی جامعه‌ی بشری با این پشتوانه پدید آمده است (برومند اعلم، ۱۳۸۰: ۲۰).

در به وجود آمدن و اعتلای یک تمدن، از هفت مؤلفه‌ی اصلی می‌توان نام برد: ۱- امنیت و آرامش ۲- همبستگی ملی (عصبیت) ۳- همکاری و تعاون ۴- اخلاق ۵- تحمل، بردباری و صبوری ۶- حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه طلبی ۷- دین؛ در کنار این هفت مؤلفه‌ی اصلی، دو عامل دیگر نیز می‌تواند در روند تمدن‌سازی جوامع، ایفای نقش کند؛ که یکی رفاه نسبی و دیگری فشار اقتصادی و اجتماعی است (ر.ک: ولایتی، ۱۳۹۰ پ، ج ۱: ۲۴-۲۵).

جامعه‌ی تشکیل یافته‌ی اسلامی در مدینه‌ی النبی، واجد همه‌ی صفات لازم برای آغاز حرکت تمدنی خود بوده است و تمامی مؤلفه‌های اعتلا و زایش یک تمدن که همان «تمدن اسلامی» است را دارا بوده است. اگر چه این مؤلفه‌ها پس از پیامبر اکرم (ص) و در ادامه‌ی حرکت تمدن اسلامی، به دلایل مختلفی دچار انحطاط و زوال گشته است؛ لیکن تحولات دو قرن اخیر در جهان اسلام با اصل دعوت مجدد برای بازگشت به ارزش‌ها و احیای اسلام راستین، این تمدن را از سرنوشت جبری (هر تمدنی پایانی دارد) نجات بخشید (ر.ک: ولایتی، ۱۳۹۰ پ، ج ۱: ۲۵-۳۰). جامعه‌ی عربی قبل از وفات پیامبر در سال ۶۳۲ بعد از میلاد به صورت جامعه‌ای درآمده بود که با رشته‌های فرهنگ اسلام به هم بسته شده بود. در عرض چند سال پس از مرگ وی، اعراب توانستند فرهنگ و نفوذ خود را از طرف شرق تا چین و از سوی غرب تا کشور اسپانیا گسترش دهند (السباعی، ۱۳۷۲: ۱). برخلاف عقیده عمومی، اسلام بر فرهنگ‌های مختلفی که بر آن‌ها غلبه کرد تحمیل نشد و زبان عربی نیز بر مردم کشورهای مغلوب تحمیل نگردید، بلکه با گذشت زمان و مراحل طولانی، هم آیین اسلام و هم زبان عربی از طرف توده‌های مردم پذیرفته شدند، به طوری که به تدریج امپراطوری اسلامی، به صورت فرهنگی چند نژادی درآمد که در آن اسلام، مذهب عمده و زبان عربی وسیله‌ی ارتباطی مردم شد. اسلام به عنوان تمدن جدید، ثابت کرد که می‌تواند با تمدن‌های دیگر مطابقت و هماهنگی داشته باشد و با اینکه بسیاری از اصول تمدن‌های یونانی، رومی، ایرانی و سایر تمدن‌های قدیم را پذیرا شد ولی

توانست اصول اساسی تمدن خود را حفظ کند. نتیجه‌ی آن تغییر و تحول ایجاد تمدن عربی و اسلامی در سطح وسیعی از جهان بود (السباعی، ۱۳۷۲: ۲)؛ به عبارت دیگر، تمدن سرزمین‌های اسلامی همان اهمیتی را کاملاً به ثبوت رساند که تمدن بیزانس در سده‌های میانه برخوردار از آن بود؛ چه تمدن اسلامی از سنت‌های یونانی- رومی میراث کامل‌تری برد و گذشته از آن، از جهت آفرینش فرهنگی اصیل، پرمایه‌تر از بیزانس از کار درآمد (لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۲۱)، و این بدان سبب بود که تمدن اسلام، نه تقلیدکننده‌ی صرف از فرهنگ‌های سابق بود و نه ادامه‌دهنده‌ی محض، بلکه ترکیب‌کننده و تکمیل‌سازنده بود. اسلام که یک امپراطوری عظیم جهانی بود، با سماحت و تساهلی که از مختصات آن به شمار می‌آمد، موارث و آداب بی‌زیان اقوام مختلف را تحمل کرد، همه را به هم آمیخت و از آن چیز تازه‌ای ساخت؛ فرهنگ تازه‌ای که حدود و ثغور نمی‌شناخت؛ و آن چه این تمدن را جهانی کرده است، در واقع نیروی شوق و اراده‌ی کسانی است که خود از هر قوم و ملتی که بوده‌اند، منادی اسلام و تعلیم آن بوده‌اند (زرین‌کوب، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۲۹)، و بی‌شک این ذوق معرفت‌جویی و این اراده‌ی عظیم، مدیون تشویق‌ها و توصیه‌های قرآن و پیامبر عظیم الشان اسلام ۹ پیرامون اهمیت علم و فضیلت فراگیری آن است. این شوق مفرط مسلمین به علوم از همان ابتدای صدر اسلام، یکی از خصوصیات تمدن اسلامی است (لوبون، ۱۳۳۴: ۳۴۲). این فصل رنگین تاریخ جهان - تمدن اسلام و یا امپراطوری عظیم اسلامی - از قرن هشتم میلادی (یکم قمری) تا قرن سیزدهم میلادی (هفتم قمری) طول کشید که معمولاً آن را عصر طلایی اسلام می‌نامند (السباعی، ۱۳۷۲: ۲).

از آن جا که مسجد از صدر اسلام علاوه بر عبادت، کارکردهای مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته و بر اساس تعاریف تمدن هر یک از این کارکردها، از ارکان ایجاد تمدن است؛ نقش حیاتی و جایگاه مسجد در ایجاد و شکوفایی تمدن اسلامی، موضوعی غیرقابل انکار است؛ چرا که ابتدایی‌ترین نهادی است که پایه‌های اولیه‌ی تأسیس تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد و پیامبر اکرم ۹ پس از هجرت و ورود به شهر مدینه، در نخستین گام در راستای تحقق حاکمیت خویش اقدام به تأسیس این نهاد اجتماعی - دینی نمودند و با این کار در واقع پایه‌های اساسی حکومت اسلامی در زمان رسول خدا در مسجد بنیانگذاری شد و اصول و مبانی دین مبین اسلام از این پایگاه مقدس به مردم جهان عرضه شد (فراحتی، ۱۳۷۷، ش ۳۹: ۵۲). برای روشن‌تر ساختن این جایگاه، به کارکردهای مختلف مسجد به عنوان ارکان تمدن اسلامی اشاره کرده و چون علم، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رکن تمدن بوده (زیدان، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۹۵)، ابتدا به کارکرد علمی مسجد پرداخته و بیشترین توجه خود

را بدان معطوف نموده و به سایر کارکردها اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. در این میان، تبیین جایگاه علمی مسجد جامع کوفه - به دلیل مرکزیت علمی و ظرفیت‌های خاص آن - در تمدن اسلامی، به طور اخص، مورد توجه قرار خواهد گرفت. برای رسیدن بدین مقاصد، قبل از هر چیز باید جایگاه علم و دانش در اسلام را تبیین نموده و رابطه‌ی آن را با مسجد بر اساس روایات به اثبات برسانیم.

جایگاه علم و دانش در اسلام

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که مستقیم و یا غیرمستقیم به دانش اندوزی و اهمیت علم و دانش و مقام دانشمند اشاره شده است. برخی از این آیات عبارتند از: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰): «مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی (قانع کننده) است»؛ در آیه‌ی دیگری آمده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام: ۹۷): «و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید. به یقین، ما دلایل (خود) را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان کرده‌ایم.»؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (یونس: ۵): «اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد، و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره‌ی سال‌ها و حساب را بدانید. خدا این‌ها را جز به حق نیافریده است. نشانه‌های (خود) را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کند.»؛ بر اساس این آیات، هدف خلقت و آفرینش جهان را تنها گروهی درک می‌کنند که اهل علم باشند، در غیر این صورت بهره‌ی کافی و وافی را نخواهند برد. علاوه بر قرآن کریم، احادیث و روایات فراوانی از ائمه‌ی معصومین: در این رابطه به چشم می‌خورد، که بسیار قابل تأمل است. در برخی از این احادیث، سخن از وجوب فراگیری علم بر هر مرد و زن مسلمان آمده است و این بیانگر میزان اهمیت دین اسلام به فراگیری علم است در حالی که هیچ یک از ادیان به این اندازه به علم توجه نداشته‌اند. پیامبر اکرم ۹ می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۲۷: ۲۷). در حدیث دیگری نیز می‌فرمایند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷: ۲۴۹). پیامبر اکرم (ص) در روایت دیگری فراگیری علم را از هزار رکعت نماز برتر دانسته و می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ (عَمَّنْ يَثِقُ بِهِ) كَانَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ يُصَلِّيَ أَلْفَ رَكْعَةٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۷)؛ این قبیل

احادیث و روایات، اشتیاق مسلمین را به فراگیری علم و دانش، افزایش داد و این خود، زمینه‌ای برای ایجاد تمدنی غنی و فراگیر شد.

مراکز علمی در قلمرو اسلامی، بسیار متعدد و متنوع بوده است لیکن ابتدایی‌ترین و فراگیرترین مرکز علمی مسلمین، مسجد بود که در سراسر قلمرو اسلامی پراکنده شده بود (ولایتی، ۱۳۹۰: ف: ۳۴). هنگام ساختن هر شهر، و یا حتی فتح هر شهر، مسجد، اولین بنایی بود که در آن ساخته می‌شد (لوبون، ۱۳۳۴: ۵۵۷)؛ که علاوه بر نماد اسلامی بودن شهر (برومند اعلم، ۱۳۸۰: ۴۷) کارکردهای مختلفی داشت. مسجد، مرکز زندگی مسلمین شمرده می‌شد و مثل کلیسا نبود که مخصوص عبادت باشد بلکه برای آموزش، ملاقات، توقف و اقامت (لوبون، ۱۳۳۴: ۵۴۵)، همچنین قضاوت و سایر امور سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر تمام ابعاد زندگی مردم به مسجد گره خورده بود و دین در تمام امور دنیوی نمود داشت. هسته‌ی مرکزی و اساسی آموزش مسجد را حلقه‌ها و دایره‌های درسی تشکیل می‌داد که در اسلام، آن‌ها را «حلقه‌العلم» یا دایره‌ی آموزشی می‌نامیدند. تعدادی از مساجد، بیش از یک «حلقه» داشتند و بعضی دیگر، به خصوص مساجد بزرگ، «حلقه‌های زیادی داشتند. (ر.ک: السباعی، ۱۳۷۲: ۷۶-۷۷)

اگر چه تعلیم در مسجد از همان زمان شروع بعثت پیامبر اسلام (ص) آغاز شد و ایشان نخستین کسی بودند که نومسلمانان عرب را برای کسب دانش در مسجد در یک حلقه گرد خود فرامی‌خواندند و پس از رحلت پیامبر اصحاب در قیام به امر تعلیم مسلمانان از آن حضرت پیروی کردند (ر.ک: غنیمه، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۳)؛ لیکن عنوان مدرسه پیدا کردن مسجد، از خلافت عمر آغاز شد که خطیبانی برای مساجد شهرهایی چون کوفه، بصره و دمشق تعیین کرد تا قرآن و احادیث نبوی را بر مردم فروخوانند. رفته رفته تعلیم صرف و نحو و ادبیات عربی نیز وارد این شکل ابتدایی تعلیم و تربیت شد و هسته‌ی مؤسسات علمی پر دامنه‌ی بعد، از همین جا به وجود آمد. از همین مرکز قدیمی تعلیم زبان و دین، هم مدرسه‌ی عمومی ابتدایی (مکتب) تولد یافت و هم مراکز علمی پیشرفته و بعدها به صورت نخستین دانشگاه‌های اسلامی قرون وسطی درآمد و همین دانشگاه‌ها، سرمشق‌هایی برای دانشگاه‌های اروپایی قرن‌های یازدهم و دوازدهم شد (نصر، ۱۳۷۱: ۲). در حقیقت مسجد، تا پایان سده‌ی اول هجری به منزله‌ی مکانی برای وعظ و ارشاد و ادای فرائض دینی چون نماز و رسیدگی به نیازمندی‌ها و حلّ و فصل امور قضایی مسلمین به هنگام بروز مشکلات باقی ماند، تا این که در آغاز قرن دوم هجری تحولی جدید در حیات مسجد پدیدار گشت، تحول مزبور متضمن کوشش و گسترشی بود که در زمینه‌ی امور علمی و آموزشی مسجد به وجود آمد. این دگرگونی، نتیجه‌ی

همان تحولاتی بود که پس از پیروزی‌های پردامنه‌ی اسلام در زندگی عربی و اسلامی پدید آمد (غنیمه، ۱۳۸۸: ۵۴). فاصله‌ی زمانی آغاز سده‌ی دوم تا پایان سده‌ی سوم هجری را به تقریب می‌توان از درخشان‌ترین دوره‌های تعلیمات مسجدی دانست؛ زیرا دستاوردهای مسلمانان در مسائل مختلف علمی و ترقیات فکری در این دوره از تاریخ اسلام و نیز آن قسمت از پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی که پس از استیلای عباسیان به وجود آمد، موجب تأثیر قابل ملاحظه‌ای در ایجاد هوشیاری و جنبش علمی در مساجد گردید. توجه دقیق به اجتماعات و تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان و مجامع ممتاز و مناسبی که با شرکت متفکران و دست‌اندرکاران مسائل تعلیماتی در آن مراکز به وجود آمد، همه دلایل کافی و آشکاری بر میزان پویایی و جنبش و باروری فکری و علمی قابل ملاحظه در آن دوره از تاریخ اسلام است (غنیمه، ۱۳۸۸: ۵۸). با این همه، شاید برخی تصور کنند که تعریف این نقش برای مسجد مربوط به زمانی بوده است که مسلمانان، جا و مکان دیگری برای آموزش‌های محدود آن زمان، در اختیار نداشته‌اند، و ناچار به استفاده از مسجد جهت پرداختن به مسائل علمی و فرهنگی بوده‌اند؛ ولی اکنون که ابعاد گوناگونی از علم مطرح است و فضاهای دیگری جهت فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی وجود دارد، دیگر نیاز نیست که این امور در مسجد انجام شود؛ در نتیجه تنها بُعد عبادی مسجد باید مورد توجه قرار گیرد. در پاسخ به این دیدگاه و بیان نادرستی آن، همین نکته کافی است که اگر بنا بود مسجد، در زمینه‌ی فعالیت‌های فرهنگی از یک نقش محوری برخوردار نباشد، پیامبر اکرم (ص) از آغاز، مسجد را تنها به عنوان جایگاه عبادت مسلمانان مطرح می‌نمود و برای فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی، مکانی دیگر را برمی‌گزید. بی‌گمان فراهم آوردن جا و مکان دیگری جز مسجد برای مسلمانان، هرگز دشوار نبود؛ مردمی که پیوسته با مال و جان خویش در حال جهاد بودند و برای تجهیز سپاهیان اسلام، انفاق‌ها و بخشش‌های حیرت‌آور می‌کردند، از بنا نهادن مکانی جدا از مسجد برای آموزش، ناتوان نبودند. اگر بنا بر جدایی جایگاه آموزش از مسجد بود، پیامبر (ص) می‌توانست همان‌گونه که برای هیئت‌های نمایندگی، خانه یا خانه‌هایی با امکانات نسبتاً مناسب در نظر گرفتند؛ برای آموزش مسلمانان نیز جایی را فراهم نمایند. علاوه بر این، با دقت در سخنان معصومین: درباره‌ی نقش فرهنگی مسجد، روشن می‌شود که ابعاد فرهنگی مسجد، به عنوان یک نقش همیشگی مورد تأکید قرار گرفته است. در مساجد، در کنار علوم دینی، علوم ادبی و نجوم و حتی طب نیز تعلیم و تدریس می‌شده است (داغ، ۱۳۶۹: ۱۳۸). علاوه بر این جلسات درس‌های شیمی، فیزیک، ریاضیات، جبر و هندسه در برخی از مساجد بزرگ دایر بود. به عنوان مثال در جامع الازهر، جلسات علم طب، کلاس‌های ستاره-

شناسی و مهندسی دایر بود (رک: السباعی، ۱۳۷۲: ۸۰). البته باید گفت بدون شک انگیزه‌ی مسلمانان برای اخذ دانش‌های مختلف، دین بوده است. آن‌ها در آغاز، علومی را به کار گرفتند که بیشتر در زندگی‌شان به کار می‌آمد و یا انجام وظایف دینیشان ایجاب می‌کرد. مسلمانان، حساب را برای تقسیم موازین، هندسه را برای قبله‌شناسی و راه‌های حج، و علوم فلک را برای کمک بر اثبات رمضان و عیدها و ضبط دقیق وقت‌های نماز فراگرفتند (رک: حکیمی، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

کتابخانه مسجد جامع کوفه

آزادی علم در اسلام و ترویج از نگهداری آثار اندیشه‌ای، خود عامل مؤثری برای اهمیت دادن هر فرد مسلمان به کتاب و اثر مکتوب دینی و فکری بود. در روایات دینی ما نیز دستورهایی برای جمع‌آوری و نگهداری کتاب، آمده است. بعد از اهمیتی که جامعه‌ی اسلامی به حفظ نسخه‌های قرآن و حدیث نبوی می‌داد، این دستورات نیز از عوامل عمده‌ی تأسیس بنیادهای فرهنگی و فکری بود (رک: حکیمی، ۱۳۸۲: ۲۸). یکی از این روایات، روایتی است از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «اِحْتَفَظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا.» (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵۲): «کتابهای خود را نگهداری کنید زیرا که شما به زودی به آن‌ها نیازمند خواهید شد.» این روایت و روایات مشابه آن، این شایعه را که مسلمانان صدر اسلام برای تأیید اسلام، آن‌چه کتاب غیراسلامی می‌یافتند، آتش می‌زدند، رد می‌کند و این تهمت‌ها، هرگز با فرهنگ و تمدن اسلامی و حس علم دوستی مسلمانان، همچنین با این حدیث مشهور که «الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَخَذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰) سازگار نیست.

به دلیل اهمیتی که اسلام برای حفظ و نگهداری کتاب قائل بود، ایجاد کتابخانه مورد اهتمام مسلمین قرار گرفت و نخستین مکانی که در این زمینه پیشتاز بود، مساجد بود، و رفته رفته وجود کتابخانه در مساجد به عنوان یکی از فعالیت‌های مهم فرهنگی آن به شمار آمد. ابتدا قرآن به عنوان نخستین کتاب کتابخانه‌ها توسط مردم بدین مکان‌ها اهدا شد و بعد از نُسَخِ قرآن، کتاب‌های دیگری نیز وارد کتابخانه‌ها گردید. اگر چه در دوران اموی کتابخانه اهمیتی نداشت؛ ولی دوره‌ی عباسیان که علاقه‌ی مفراطی به کتاب داشتند و در این دوران کار ترجمه بالا گرفت و کاغذسازی پیش رفت، وراقان پدید شدند که کارشان نویسانیدن و خرید و فروش کتاب بود و مکان‌های وسیع داشتند که دانشوران و ادیبان در آنجا فراهم می‌شدند. به دنبال این نهضت، کتابخانه‌های بزرگ پدید آمد که کتاب‌های دینی و علمی در آن نگهداری می‌شد (ابراهیم حسن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۹۸). اگر چه در کتاب «نقش

کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی» به طور مستقل، سخنی از کتابخانه‌ی مسجد جامع کوفه نیست، لیکن بر اساس آنچه از مقدمه‌ی این کتاب، همچنین سایر کتاب‌ها استنباط می‌شود، مسجد جامع کوفه نیز دارای کتابخانه بوده است، زیرا اولاً بر اساس کتب سیره و تاریخ، بعد از مسجدالحرام، قدیم‌ترین مسجد بوده است (البراقی، ۱۴۰۷ق: ۲۳) و با توجه به روایات، مسجد جامع کوفه، دارای فضایل متعددی است از جمله این که خانه‌ی پیامبرانی همچون حضرت آدم، حضرت نوح و حضرت ادریس: و محل عبادت حضرت ابراهیم و حضرت خضر و امیرالمؤمنین: بوده، و یکی از چهار مسجدی است که خداوند متعال آن را برگزیده است و برای نماز گزاردن در آن فضایل کثیری ذکر شده است (رک: البراقی، ۱۴۰۷ق: ۲۷)؛ هر یک از این فضایل به تنهایی کافی است که این مسجد از همان ابتدا مورد توجه ائمه معصومین، علما، حکام و مردم بوده باشد؛ لذا قابل قبول نیست که سایر مساجد که از نظر قدمت و فضیلت به رتبه و جایگاه مسجد جامع کوفه نمی‌رسند؛ دارای کتابخانه باشند و این مسجد، فاقد آن باشد. ثانیاً سند دیگری موجود است که وجود کتابخانه را برای این مسجد، اثبات می‌کند و آن این است که اسحاق بن مراد شیبانی که از علمای لغت در کوفه بود و در سال ۲۰۶ درگذشته است، اشعار هشتاد و چند شاعر قبیله‌های عرب را جمع کرد و هر کدام را در دیوانی قرار داد. هر وقت اشعار شعرای یک قبیله را در دیوانی گرد می‌آورد، آن را به مردم ارائه می‌کرد و سپس در مسجد کوفه قرار می‌داد. به گفته‌ی پسرش (عمر بن اسحاق)، اسحاق بن مراد، همه‌ی اشعار را به خط خود می‌نوشت و هر کدام را در یک جلد تدوین می‌کرد (رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۲۶). در مقدمه‌ی کتاب «نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی» نیز از نگهداری دیوان و کتاب‌های هشتاد طایفه در مسجد کوفه سخن رفته است (السباعی، ۱۳۷۲: ۷).

مسجد جامع کوفه

مسجد کوفه را در تاریخ اسلام، گاهی به همین نام و زمانی جامع الکوفه یا المسجد الکبیر بالکوفه خوانده‌اند (رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۱۷). جامع کوفه نیز چون دیگر مساجد، مرکز نشر علوم و تعلیم و تعلم کوفه شد و در واقع شهرت کوفه از ابعاد مختلف، مرهون مسجد جامع آن است (رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۵۱).

تاریخچه‌ی مسجد کوفه با تولد خود شهر به هم پیوند خورده است. ابتدا مسجد پایه‌گذاری شد و سپس شهر پیرامون آن بنا گردید (ابن مزاحم المنقری، ۱۴۱۰ق: ۳). این مسجد، در سال ۱۷ هجری قمری بنا نهاده شد و زیاد بن ابیه به سال ۵۰ هجری قمری از نو آن را ساخت (غنیمه، ۱۳۸۸: ۶۴).

قبل از هجرت امام علی (ع) و انتقال ایشان به کوفه، عبدالله بن مسعود از صحابی بزرگ پیامبر اکرم ۹ به تعلیم قرآن و احکام اسلامی در این مسجد، اشتغال داشت و رسماً زعامت علمی جامع کوفه را بر عهده گرفت. از دانش‌آموختگان مکتب علمی ابن مسعود در کوفه که البته فارغ‌التحصیلان مسجد جامع کوفه می‌باشند، می‌توان دانشمندانی همچون «علقمه بن قیس» (م ۶۲ق)، «مسروق بن اجدع همدانی» (م ۶۳ق)، «شریح قاضی» (م ۷۸ق)، «سعید بن جبیر» (م ۹۵ق)، «شعبی» (م ۱۱۴ق) را نام برد. (فراستی، ۱۳۸۲، صص ۲۳۸ و ۲۶۸) البته همه‌ی علمای کوفه از عبدالله بن مسعود اخذ علم نکرده‌اند بلکه بسیاری از آن‌ها در مدینه، و از عمر بن خطاب و علی بن ابیطالب و عبدالله بن عباس و معاذ بن جبل و مانند آن‌ها کسب علم نموده‌اند و در کوفه زندگی می‌کردند (امین، ۱۹۷۵م: ۱۸۴). این گروه هفتاد نفر بودند. و از میان ایشان برخی در جامعه‌ی کوفه به کار تدریس قرآن و فقه اسلامی اشتغال داشته که از آن جمله حذیفه بن یمان، صحابی بزرگ پیامبر (ص) بوده است که در مسجد کوفه حلقه‌ای داشت و مردم در آن جا به گرد او جمع می‌شدند و او برای ایشان سخن می‌گفت؛ از او می‌پرسیدند و استفتاء می‌کردند و او پاسخ می‌گفت و فتوا می‌داد (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۵۹۴).

بعد از دانشمندان صحابی و تابعین، نوبت تدریس به حماد بن ابی‌سلیمان رسید. وی که از دانش‌آموختگان این مدرسه بود، حلقه‌ی تدریس بسیار بزرگی در مسجد کوفه داشت که متعلمین و دانشجویان گرد او جمع شده، از او سؤال و تحقیق می‌کردند و او تعلیم می‌داد و نیز هر که سؤال فقهی داشت، نزد او رفته، استفاده می‌کرد و جواب می‌شنید (فراستی، ۱۳۸۷: ۲۳۴ به نقل از ضحی الاسلام، ج ۳: ۱۹۲).

ابوحنیفه مدت هیجده سال به شاگردی و ملازمت او پرداخت؛ زیرا علم او را بلندپایه و پرسود دانست. از او روایت شده که من آن چنان به ملازمت حماد مداومت کرده بودم که هیچ کس به اندازه‌ی من به او نپیوسته بود. پس از حماد، کار تدریس در این جامع به موسی بن ابی‌کثیر و سپس به ابوحنیفه رسید که مدت سی سال در جایگاه تدریس نشست و تعلیم کرد و فتوا داد تا در سال ۱۵۰ق در گذشت (فراستی، ۱۳۸۷: ۲۳۴-۲۳۵ به نقل از ضحی الاسلام، ج ۳: ۱۹۴).

امیرالمؤمنین علی (ع) اگرچه در آغاز خلافت ظاهراً ساکن مدینه بودند، ولی هنگامی که برای خواباندن فتنه اخلاص‌گراان عازم بصره شدند (جنگ جمل)، پس از ختم غائله مذکور، براساس پاره‌ای نکات، از مدینه صرف‌نظر نمودند و در شب دوازدهم رجب ۳۶ هجری وارد کوفه شدند. تاریخ، به خوبی بیانگر این حقیقت است که تمرکز قدرت سیاسی، پشتوانه‌ی اساسی حرکت فرهنگی است. با انتقال قدرت سیاسی از مدینه، پس از دوران خلافت، هیچ‌گاه مرکزیت سیاسی به مدینه بازنگشت، به جز

در دوره‌های کوتاهی، چون حکومت عبدالله بن زبیر. و به موازات آن، زمینه‌های فرهنگی آن نیز رو به زوال نهاد. بدین معنی که آن حساسیت و توانمندی دوران خلافت را از دست داد، اگرچه این شهر مقدس، هیچگاه از علم و عالم خالی نبود و نیست. و بعد از مدینه، نخستین شهری است که مرکزیت سیاسی یافت. بیشتر اهالی کوفه عاشقان حضرتش بودند و با استقبال گرم و پرشوری مقدمش را گرمی داشتند. آن زمان، حدود بیست سال از تأسیس کوفه می‌گذشت و با آن که گروهی از صحابه از آغاز در آن شهر سکنی داشتند، ولی با ورود آن حضرت، نقطه عطفی در تاریخ کوفه پدید آمد، و آن چنان این شهر شهره آفاق گردید که تا یک قرن بعد، از حساس‌ترین و شکوهمندترین شهرها - به استثناء حرمین شریفین - به شمار می‌رفت (مقاله «حوزه‌های علمیه در دوران خلافت»، کیهان اندیشه، ۱۳۶۵ ش، ش ۶: ۴). انتقال علی بن ابیطالب U به کوفه و انتخاب این محل به عنوان مرکز حکومت اسلامی از سوی آن حضرت در شکوفایی و جنبش علمی مسجد جامع این شهر نیز تأثیری چشمگیر داشت. اگرچه شهر کوفه برای سکونت سپاه اسلام محلی مناسب از نظر آب و هوای عربستان به راهنمایی سلمان فارسی و حذیفه انتخاب گردیده بود، ولی در عصر امیرالمؤمنین علی U اساس حوزه‌ی کوفه، مسجد اعظم کوفه پایه‌گذاری شد (ولایتی، ۱۳۹۱: ۲۹). در حقیقت، مرکز تبلیغات اسلامی و پایگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، مسجد جامع کوفه بود (رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۴۰). امام علی (ع) با استفاده از منبر خلافت، در ایام جمعه و عیدین و در هر فرصت مناسب دیگر هزاران نفر عرب، ایرانی، شامی و ... که در جامع کوفه گرد می‌آمدند از معارف و دانش‌هایی که از رسول خدا (ص) آموخته و یا خود درباره‌ی آن‌ها اندیشیده بود، بهره‌مند می‌ساخت (فراحتی، ۱۳۸۲: ۲۳۹). خطبه‌های بلند و پر مغز حضرت در مسجد کوفه، گواهی بر این ادعاست. در نهج البلاغه‌ی امیرالمؤمنین علی (ع) به برخی از این خطبه‌ها اشاره شده است. خطبه ۳۲، خطبه ۴۰، خطبه ۴۲، خطبه ۶۵، خطبه ۹۱ (معروف به خطبه اشباح)، خطبه ۲۰۱.

سیوطی از ابی طفیل روایت کرده که گفت: دیدم علی را در حالی که خطبه می‌خواند و می‌گفت: بپرسید از من، به خدا سوگند هیچ چیز نیست که از من سؤال کنید مگر این که من شما را از آن آگاه کنم، و بپرسید از من درباره‌ی کتاب خدا که به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نیست مگر این که من می‌دانم آن آیه در شب نازل شده است یا در روز، در دشت فرود آمده یا در کوه (فراحتی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹ به نقل از الاتقان سیوطی، ج ۲: ۱۸۷). همچنین حضرت در جای دیگر فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطَرُقِ الْأَرْضِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹): «ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آن‌چه می‌خواهید از من بپرسید که من راه‌های آسمان را بهتر از

راه‌های زمین می‌شناسم.» این روایات بیانگر علم بی‌کران امام است. ایشان همه روزه هنگام ادای فریضه‌ی پنج‌گانه‌ی نماز وارد مسجد اعظم کوفه می‌گردید و بر مسند تدریس خویش می‌نشستند و به آموزش علوم قرآن کریم و تدریس احکام فقه و حدیث و تربیت اصحاب و شاگردان خود می‌پرداختند و طلاب علوم دینی و عاشقان فضیلت و محدثان از هر سوی، گروه گروه به حوزه‌ی علمیه‌ی امام U می‌پیوستند و از محضر مبارکش بهره‌مند می‌شدند. امام علی U گاهی قبل از نماز یا در مواقع دیگر روی سکوی جلو در مسجد که در درگاه واقع بود و به آن «رحبه» می‌گفتند، می‌نشست و به مسائل مردم پاسخ می‌داد (رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۲۲).

در آن ایام، عظیم‌ترین حوزه‌های آموزش احکام دین در جهان اسلام در مسجد اعظم کوفه برقرار بود. شاگردان و اصحاب امیرالمؤمنین علی U را بیش از ۵۰۰ تن یاد کرده‌اند. از تابعین و اصحاب امیرالمؤمنین علی U که نام آن‌ها در حوزه‌ی کوفه می‌درخشد و به تدریس فقه و احکام دین در مسجد اعظم کوفه مشغول بودند عبارتند از ابوشیل علقمه (۶۲ق) فرزند قیس بن عبدالله، ابو‌عایشه مسروق (۶۴ق) فرزند اجدع بن مالک، ابومسلم یا ابو عمرو عبیده (۷۳ق) فرزند عمرو سلمانی، ابو عمرو یا ابو عبدالرحمن اسود (۷۴ق) فرزند یزید بن قیس نخعی؛ ابو عبدالله یا ابو محمد سعید (۹۵ق) فرزند جبیر، که به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید؛ حکم (۱۱۵ق) یحیی‌بنه ایرانی تبار، ابواسماعیل حماد (۱۲۰ق) فرزند ابوسلیمان ایرانی تبار. حوزه‌ی کوفه پس از شهادت امیرالمؤمنین علی U (۴۰ق) مدتی به وسیله‌ی حضرت امام مجتبی (ع) و ابن عباس رونق کافی داشت و پس از آن به دست شاگردان و اصحاب اداره می‌گردید (ر.ک: ولایتی، ۱۳۹۱، صص ۲۹-۳۰).

جامع کوفه همواره مسیر رشد و ترقی را پیمود تا در آغاز دولت عباسی از مراکز مهم حلّ و عقد علوم و معارف اسلامی گردید و با جامع بصره به رقابت برخاست و مسائل و مبادلات علمی و ادبی بین این دو مرکز دینی و ادبی اسلامی در بارور ساختن علوم عربی به مقدار زیاد مؤثر افتاد. علامه‌ی مرحوم استاد زکی (پاشا) دو دانشگاه بزرگ بصره و کوفه را از نظر روابط علمی و ادبی و رقابت‌های فی‌مابین و آثار متبادلی که در یکدیگر داشته با دو دانشگاه بزرگ انگلیسی یعنی اکسفورد و کیمبریج همانند دانسته است (غنیمه، ۱۳۸۸: ۶۴). علوم لغوی و نحو عربی در دو مسجد کوفه و بصره شکوفا گردید و رشد و نمو یافت و از این دو مسجد، دو مدرسه مشهور در نحو به وجود آمد (غنیمه، ۱۳۸۸: ۲۱۵). به فاصله‌ی یکی دو سال پس از انقراض دولت اموی و به هنگامی که سفاح عباسی در حکومت بود، امام صادق U به کوفه تشریف فرما شدند و مدت دو سال را در این شهر گذرانیدند. از آن‌جا که در

این مدت، مزاحمت‌های سیاسی کمتری وجود داشت امام U توانست سومین مرکز علمی-اسلامی را پس از دو مرکز مکه و مدینه افتتاح نماید. با تشکیل این مرکز علمی جدید، عده‌ی زیادی از شیعیان بدین شهر روی آوردند و بدان رونق بخشیدند (حسینی، ۱۳۷۲: ۱۰۲). وقتی امام صادق U در مسجد کوفه می‌نشست، طالبان علوم اسلامی از هر سوی پیرامونش گرد می‌آمدند و از آن حضرت در موضوعات مختلف اسلامی، پرسش‌ها می‌کردند و جواب‌های کافی و شافی می‌شنیدند. پرسش‌های ابن ابی لیلی و ابوحنیفه از امام U درباره مسائل فقهی و موضوعات کلامی و آیین زندگی و اصول و فروع معارف اسلامی که در کتاب‌های مربوطه آمده است، گواهی بر این مدعاست (ر.ک: رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۵۲). بر اساس گفت‌وگوی حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی با احمد بن محمد بن عیسی قمی، در مسجد کوفه، ۹۰۰ شیخ، حدیث جعفر بن محمد U را نقل می‌کردند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰). این مطلب، تأثیر فوق‌العاده امام جعفر صادق U را بر حوزه‌ی کوفه، به خوبی بیان می‌کند.

آن‌چه به حیات علمی مسجد کوفه، در قرن دوم، نیرو می‌داد، وجود شاگردان به نام امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است. امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق: بارها به کوفه آمده‌اند. در این رفت و آمدها، محدثان شیعه و سنی کوفه از آن ذوات مقدس، بهره‌های فراوان می‌گرفتند. بسیاری از اصحاب برگزیده‌ی آنان مانند: ابوحمزه ثمالی، محمد بن مسلم، زراره بن اعین و قیس بن ماصر و ... نیز از مردم کوفه بودند. اقامت پنج ساله‌ی امام صادق U در شهر هاشمیه در نزدیکی کوفه و آمد و رفت حضرت به کوفه و استفاده‌ی دانشمندان عامه و خاصه از ایشان، بیش از پیش به این حیات علمی، کمک کرد (ر.ک: رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۵۲-۴۵۱). جابر بن حیان، بنیانگذار علم کیمیای اسلامی، شیعه بود و او که بیشتر عمر خود را در کوفه گذرانید، با حلقه‌ی درس امام صادق U پیوستگی نزدیک داشت (نصر، ۱۳۷۱: ۲۵) و از شاگردان آن حضرت بود و او بود که گفت استادم امام جعفر صادق (ع) پانصد علم به من آموخت که در هزار ورق نوشته است. جابر بن حیان، بر اساس آن علوم و مبانی، اکتشافاتی کرد و نامش افتخار عالم علم شد (عمادزاده، بی تا: ۲۴۱). اگر چه برخی معتقدند که اشتغال گروهی از مسلمانان به رشته‌ی شیمی مانند جابر بن حیان و دیگران، جنبه‌ی شخصی داشته و یک نوع ذوق و علاقه‌ی فردی در کار بوده است که فقط در کارگاه‌های خصوصی و خانه‌ها دیده می‌شده است؛ لیکن آن‌چه از مجموع متون می‌توان استنباط نمود، این است که شاخه‌ای از شیمی به نام «شیمی پزشکی» به طور نظری قطعاً در مساجد تدریس گردیده است (ر.ک: غنیمه، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۸).

فعالیت‌های ادبی نیز در مساجد خصوصاً مسجد کوفه به چشم می‌خورد. کمیت بن زیاد و حماد راویه در مسجد کوفه، حلقه‌ی ادبی داشتند. این دو شاعر، ضمن تدریس شعر، سؤالات ادبی را جواب می‌گفتند و در مباحث مربوط شرکت می‌کردند (الاصفهانی، ۱۴۲۱ق: ۵). براقی نیز به ازدحام شاعران در مسجد کوفه اشاره کرده است (البراقی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۹). گذشته از حلقه‌های درسی در هر گوشه‌ای از مسجد جامع کوفه، گروهی از دانش‌پژوهان در اطراف استاد خود اجتماع می‌کردند و از او استفاده می‌نمودند که این اجتماعات، «مجمع علمی» نامیده می‌شد و به نام استاد مسندنشین آن مشهور بود؛ مانند: مجمع علمی ثوری، مجمع علمی سبعی، مجمع علمی کسایی. مهمترین این مجامع، مجمعی بود که امام صادق (ع) در پنج سالی که توسط منصور عباسی به عراق جلب شده بودند، تشکیل داد. پس از آن مجمع علمی و حوزه‌ی درس ابوحنیفه و ابن ابی لیلی اشتهار بیشتری داشت. گاهی هم علما با هم مجالسی داشتند که در آن به مذاکرات علمی و ادبی می‌پرداختند و انبوهی از اهل علم و عامه‌ی مردم در آن حضور می‌یافتند. ابوالقاسم زجاجی (متوفی در سال ۳۳۹) در کتاب «مجالس العلماء» از مجلس «ثعلب نحوی» مشهور با محمد بن حبیب و مجلس کمیت شاعر نامدار با حماد و طرماع یاد می‌کند. این مجالس جالب علمی و ادبی هم در مسجد جامع کوفه برگزار می‌شده است. (رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ص ۴۵۴) تقریباً تا اواسط قرن پنجم همچنان کوفه به حیات علمی خود ادامه می‌داد ولی پس از آن به دلیل تأسیس حوزه علمی نجف دیگر در تاریخ از خاندان‌ها و رجال شیعی در کوفه خبری نیست و یا اگر هست ساکن نجف بودند (رجبی (دوانی)، ۱۳۷۸: ۴۹۷-۵۰۰)؛ ولی اگر کوفه را، شامل شهر مقدس نجف (حدود یک فرسخی آن) بدانیم، باید گفت این موقعیت ممتاز علمی را تا زمان حاضر، همچنان حفظ نموده است (مقاله «حوزه‌های علمیه در دوران خلافت»، کیهان اندیشه، ۱۳۶۵ش، ش ۶: ۴). کوفه اگرچه تا زمان غیبت کبری به صورت پایگاهی برای ائمه باقی نماند و فقهای شیعه پس از آن در کوفه استقرار نیافتند ولی کوفه که توسط امام صادق (ع) به یک دانشگاه اسلامی در فقه و حدیث و تفسیر و علوم اسلامی دیگر تحول یافته بود، پایگاه و مبدأ یک نهضت علمی و عقلانی در تاریخ اسلام گردید (حسینی، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

نتیجه گیری

شهر کوفه، به دلیل موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی خود، به یکی از مراکز مورد توجه جهان اسلام تبدیل شد و چون مسجد جامع آن مرکز تجمعات سیاسی و اجتماعی و حتی علمی و فرهنگی بود، اهمیت این شهر، به نوعی مدیون مسجد جامع آن است. مسجد جامع کوفه، مرکز نشر علوم و محل

تدریس و تحصیل اساتید و شاگردان به نامی بود که توانستند تأثیر به‌سزایی در رشد علمی جهان اسلام داشته باشند. حضور اساتیدی چون عبدالله بن مسعود (از صحابی بزرگ پیامبر اکرم ۹) که به تعلیم قرآن و احکام اسلامی در این مسجد، اشتغال داشت و رسماً زعامت علمی جامع کوفه را بر عهده گرفته بود و پس از آن اقامت پنج‌ساله‌ی امیرالمؤمنین علی ۱۱ پس از هجرت به شهر کوفه و انتخاب این محل به‌عنوان مرکز حکومت اسلامی، و همچنین، رفت و آمد مکرر امام زین‌العابدین و امام باقر و امام صادق: به شهر کوفه و بهره‌مندی محدثان شیعه و سنی کوفه از آن ذوات مقدس، به حیات علمی مسجد جامع کوفه رونق فراوانی بخشید. وجود ۹۰۰ شیخ در مسجد کوفه که خود، شاگرد و راوی حدیث امام صادق ۱۱ بودند و بهره‌مندی شاگردانی همچون جابر بن حیان از محضر ایشان، دلیلی است بر تأثیرگذاری حضور امام صادق ۱۱ در شهر و مسجد جامع کوفه. در این دانشگاه بزرگ، مسائل فقهی و موضوعات کلامی و آیین زندگی و اصول و فروع معارف اسلامی و حتی ادبیات تدریس می‌شد، علاوه بر آن، بر اساس شواهد تاریخی دارای کتابخانه‌ای است که دیوان اشعار و کتاب‌های هشتاد طایفه در این مسجد نگهداری می‌شد. از مجموع آن چه گفته شد مسجد جامع کوفه آغازگر و امتدادبخش حرکتی تمدن‌ساز شد که تأثیر آن غیر قابل انکار است

منابع و ماخذ

۱- قرآن

- ۲- نهج البلاغه، ۱۳۹۰، ترجمه: محمد دشتی، تهران، پیام عدالت.
- ۳- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۳ش). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بی‌جا، جاویدان، ج ۲.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹ش). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱.
- ۵- ابن مزاحم المنقری، نصر (۱۴۱۰ق). وقعه صفین، بیروت، دارالجلیل، طبعه الثالثه.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارصادر، چ سوم، ج ۳.
- ۷- الاصفهانی، ابی الفرج (۱۴۲۱ق). الأغانی، بیروت- لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعه الثانيه، ج ۱۷.
- ۸- البراقی، السید حسن بن سید احمد (۱۴۰۷ق). تاریخ الکوفه، بیروت- لبنان، دارالأضواء، الطبعه الرابعه.
- ۹- امین، احمد (۱۹۷۵م). فجر الاسلام، بیروت- لبنان، دارالکتب العربی، طبعه الحادیه عشره.

۱۰. امین، سید محسن (۱۴۰۶ق). اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۴.
۱۱. برومند اعلم، عباس (۱۳۸۰ش). درآمدی بر جایگاه مسجد در تمدن اسلامی، تهران، ستاد اقامه نماز، چ اول.
۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۷ جلد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ج ۵.
- ۱۳- حجازی، فخرالدین (۱۳۷۸ش). نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران، انتشارات بعثت، چ اول.
- ۱۴- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۴.
- ۱۵- حسینی، سید علی اکبر (۱۳۷۲ش). سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۶- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲ش). دانش مسلمین، قم، انتشارات دلیل ما، چ یازدهم.
- ۱۷- داغ، محمد، و حفظ الرحمن رشید اویمین (۱۳۶۹ش). تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام «قرن ۶- ۱ هجری»، ترجمه‌ی علی اصغر کوشافر، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، چ دوم.
- ۱۸- دورانت، ویل، (۱۳۷۰ش). تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ سوم.
- ۱۹- رجبی (دوانی)، محمدحسین (۱۳۷۸ش). کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه امام حسین.
- ۲۰- زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۵شاهنشاهی). کارنامه‌ی اسلام، تهران، امیرکبیر، چ دوم.
- ۲۱- زیدان، جرجی (۱۳۶۹ش). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، چ ششم، ج ۳.
- ۲۲- السباعی، محمد مکی (۱۳۷۲ش). نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه‌ی علی شکوئی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چ اول.
- ۲۳- شهید ثانی (۱۴۰۹ق). منیة المرید فی ادب المفید و السمفید، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۲۴- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۰۲ق). الإختصاص، بیروت- لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۵- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی جا، انتشارات اساطیر، چ پنجم، ج ۵.
- ۲۶- عمادزاده، حسین (بی تا). جهان اسلام در جهان، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
- ۲۷- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۸۸ش). تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه‌ی نورالله کسائی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۸- فراهتی، عباسعلی (۱۳۷۷ش). «فعالیت مساجد در عصر پیامبر»، دوماهنامه دینی-فرهنگی-اجتماعی مسجد، سال هفتم، ش ۳۹.
- ۲۹- _____ (۱۳۸۲ش). مسجد و تأثیرات علمی و اجتماعی آن در جامعه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ستاد عالی هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد، چ اول.
- ۳۰- _____ (۱۳۸۷ش). المسجد فی الحضارة الاسلامیه (من ظهور الاسلام حتی نهائیه الحکم الاموی)، تهران، شبستان دانش، چ اول.
- ۳۱- قربانی، زین العابدین (بی تا). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۲- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، چ ششم.
- ۳۳- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۵ش). الکافی، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۱.
- ۳۴- لوبون، گوستاو (۱۳۳۴ش). تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- ۳۵- لوکاس، هنری استیون (۱۳۸۲ش). تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن، چ اول.
- ۳۶- مؤنس، حسین (۱۳۷۷ش). «پیدایی مساجد»، ترجمه سید سعید سیدحسینی، دو ماهنامه مسجد- ش ۳۷ و ۳۸.

- ۳۷- متز، آدام (۱۳۶۴ش). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (یا رنسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ج ۱.
- ۳۸- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، ج ۸۹.
- ۳۹- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۳ و ج ۱۷.
- ۴۰- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲ش). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفتم، ج ۱.
- ۴۱- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱۱.
- ۴۲- مهیار، رضا (بی تا). فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا، بی نا.
- ۴۳- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی، ۲ جلد در یک مجلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۴۴- نصر، سید حسین (۱۳۷۱ش). سه حکیم مسلمان، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ پنجم.
- ۴۵- _____ (۱۳۸۶ش). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۶- نوبهار، رحیم (۱۳۷۳ش). سیمای مسجد، قم، ناشر: مؤلف، چ اول، ج ۲.
- ۴۷- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰ش). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ج ۱، چ چهارم.
- ۴۸- _____ (۱۳۹۰ش). فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
- ۴۹- _____ (۱۳۹۱ش). نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۵۰- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵ش). نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه‌ی مجتبی امیری وحید، تهران، وزارت امور خارجه.

The Status of the Kufa Mosque in Islamic Civilization

abbasali farahat

Jurisprudence and Principles of Islamic Law Assistant Professor of Education
Department of Kashan University

sater, Mahboubeh

Master's of Nahj al-Balaghah

Abstract

Comprehensive mosques in some cities have been active in all aspects of education, culture, politics, society, and economics, since the early days of Islam and afterwards, not only in the religious dimension. All of these dimensions and functions provided the basis for Islamic civilization to begin within Muslim mosques. And the mosques, especially the mosques, are the first base for the growth of this inclusive civilization. The most important function of the mosque, as the most important pillar of the birth and promotion of an authentic civilization, is its scientific and educational function. And this article deals with it more than other functions. The mosque has been the primary and most important center of dissemination of various sciences and has played an important role in the formation of Islamic civilization. In the meantime, the Kufa Mosque is also known for its academic integrity and understanding of the presence of professors Like the Imam Ali (as) and Imam Sadiq (as) and consequently their companions and students of this Imam, Has been the center of science and education publishing and has played an integral role in the prosperity of science and the flourishing of Islamic civilization And in its impact and importance, it is enough to make Kufa, after Mecca and Medina, the third Islamic-scientific center. The present study seeks to prove the status of the Kufa Mosque and its key role in Islamic civilization based on historical evidence and library studies.

Keywords: Mosque, Mosque of Kufa, Islamic Civilization, Science.